

از تیر دوقلو تا انقلاب

نویسنده:

علی اکبر میرزا آقایی (خوانساری)

www.ketab.ir





سرشناسه	:	میرزا آقایی (خوانساری)، علی اکبر، ۱۳۳۶ Mirza Aqapic Khlansary, Ali Akbar
عنوان و نام پدیدآور	:	از تیر دوقلو تا انقلاب / نویسنده علی اکبر میرزا آقایی (خوانساری).
مشخصات نشر	:	تهران: سیب صادق، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	:	۳۲۱ ص: مصور، عکس؛ ۲۱×۱۴ س.م
شابک	:	۹۵۰۰۰ هزار ریال، ۹-۳۶-۶۱۳۸-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
عنوان دیگر	:	میرزا آقایی خوانساری، علی اکبر، ۱۳۳۶ --- خاطرات
موضوع	:	CT۱۸۸۸
رده بندی کنگره	:	۹۲۰/۰۵۵
رده بندی دیویی	:	۸۷۷۴۳۳۹
شماره کتابشناسی ملی	:	فیا



Email: sibesadegh@gmail.com

نشانی: تهران، میدان رسالت، خیابان شهید مدنی، بین ایستگاه مترو فدک و جانبازان، روبروی بانک ملی، خیابان شهید میر غضنفری (۱۳۲) پلاک ۱۰ زنگ اول تلفن: ۰۲۱-۷۷۰۳۴۵۱۵-۷۷۲۵۹۰۲۰ همراه ۰۹۱۲۱۰۵۲۹۸۷

از تیر دوقلو تا انقلاب

نویسنده: علی اکبر میرزا آقایی (خوانساری)

ویرایش: سید ابوالفضل الهامی

صفحه آرا و طراح جلد: سودابه بیات

قطع: رقی

ناشر: انتشارات سیب صادق (ع)

شمارگان: ۱۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

شابک: ۹-۳۶-۶۱۳۸-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۹۵۰۰۰ ریال

کلیهی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات سیب صادق (ع) است.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
لیلا.....	۱۳
مرغ هما کجا نشست؟.....	۱۸
معمول بود عشق بعد از عقد.....	۲۰
مرد قودجانی داماد می شود.....	۲۴
محمد باقر هم رفت.....	۲۸
آقام همیشه با یاد پدرش، این جمله تکرار می کرد.....	۳۲
بشنو از نی.....	۳۴
آقام قلقلکی بود.....	۳۶
ام لیلا تنها می شود.....	۳۷
من در بین الطلوعین به دنیا آمدم.....	۴۲
تیدجان یا تیجون کجا است؟.....	۴۳
ننه لیلا ساز تهران را کوک کرد.....	۵۰
من جزو دهاتی های مقیم تهران هستم.....	۵۳
گاری، آبگوشت و گلابی.....	۵۷
محلای تیردوقلو.....	۵۸
خانه ی نقلی تیردوقلو یک حوض کوچک هم داشت.....	۶۰

- ۶۸..... اتاق ننه لیلا و قصه‌ی کدو قلقله زن.....
- ۷۵..... وقتی اولین فرزند خانواده به مدرسه می‌رود.....
- ۷۶..... مادر، چرا ما در گذشته زندگی سختی داشتیم؟.....
- ۸۱..... چرا قرارداد ۱۹۱۹ تصویب نشد؟.....
- ۸۲..... در طول ده سال، ۱۰ نخست وزیر تغییر کرد.....
- ۸۷..... بچه‌های نسل ما کار را از کودکی شروع کردند.....
- ۹۷..... کار در مغازه‌ی دانی محمد.....
- ۱۰۵..... من ۱۵ خرداد سال ۴۲ را به یاد دارم.....
- ۱۰۷..... شرح و چگونگی رخداد قیام ۱۵ خرداد.....
- ۱۱۰..... روز اول مدرسه.....
- ۱۱۰..... بهمنیار که بود؟.....
- ۱۱۵..... شهید دکتر محمد علی فیاض بخش.....
- ۱۱۷..... درس و کار با هم عجین شده بود.....
- ۱۱۹..... وقتی سه ماه تعطیلی‌ها به تید جان می‌رفتیم.....
- ۱۲۸..... قصه‌ی حمام و سلمانی دوران کودکی.....
- ۱۳۳..... چراغ گردسوز، سه پایه و آبگوشت.....
- ۱۳۴..... زمانی که دو چرخه خریدم.....
- ۱۳۹..... خوابیدن در پشت بام و شمردن ستاره‌ها.....
- ۱۴۲..... مبصری کلاس اول.....
- ۱۴۶..... دبیرستان برزویه.....
- ۱۴۹..... تصدیق کلاس ششم و ثبت نام در دانشگاه دولاب.....

فهرست ۹

۱۵۲		ابوریحان بیرونی را بهتر بشناسیم
۱۶۰		سیکل دوم دبیرستان با چند تجدیدی
۱۶۷		رادیو جیبی و حمله‌ی ساواک
۱۷۵		دوره‌ی آموزشی در تهران
۱۸۳		آموزش نظام و جمع و کلاس‌های کمک پزشکی
۱۸۹		گروهان خیلی خوب
۱۹۱		محل انتخابی شیراز بود
۱۹۵		شیراز کجا و روستائی نزدیک بندر عباس کجا!
۱۹۹		ما چهار نفر بردیم که هونفر شدیم!
۲۰۱		جیب شهباز و جاده‌ی خلگی
۲۰۴		ورود به درمانگاه و دیدار با دکتر هندی
۲۰۷		دوره‌ی کار آموزی عملی
۲۱۱		کارم از داروخانه شروع شد
۲۱۳		کمی در مورد پیشینه‌ی تاریخی روستای خسویه بدانیم
۲۱۴		گشت و گذار در روستا
۲۱۸		بهداری یا درمانگاه تعطیلی نداشت
۲۲۰		شب نشینی در روستای تل ریگی
۴		من در داروخانه تنها شدم
۲۲۸		گرفتن شربت به‌عنوان غذا
۲۳۱		یخچال نفتی و دکترهای هندی
۲۳۳		دکترهای هندی و بیماران ایرانی

مقدمه

سی و پنج سال پیش بود که توانستم عنوان خبرنگار ممتاز را به خود اختصاص بدهم. همان زمان، یک روز که نشریه را می‌خواستند برای چاپ به چاپخانه بفرستند، به‌طور اتفاقی شروع به خواندن یکی از مطالب خودم کردم. متأسفانه با چند غلط چاپی فاحش مواجه شدم. با کنجکاری چند مطلب دیگر را خواندم و با وجود اغلاط فراوان، مدیر نشریه را در جریان قرار دادم. او پس از مطالعه مطالب شگفت زده شد و گفت: «اگر نشریه به همین صورت به چاپ می‌رسید ممکن بود برای همیشه جلوی نشر آن را بگیرند و امتیازمان را باطل کنند» سپس با تشکر بسیار، از من خواست که دیگر به دنبال تهیه گزارش و مصاحبه و گفتگو نروم و خواهش کرد که ویرایش نشریه را به عهده بگیرم.

و به این ترتیب بود که پس از آشنایی با چند تن از مدیران نشر کتاب، با آنها نیز به‌عنوان ویراستار شروع به همکاری کردم. تا اینکه همین چند سال پیش، اتفاقی نیکو رخ داد و من با انسانی فرهیخته و مذهبی، ادب دوست و اهل معرفت آشنا شدم که از حسن تصادف، مدیریت انتشارات سیب صادق (ع) را بر عهده

داشت. او همین که پی برد حرفه‌ام ویرایش است، پیشنهاد همکاری داد و قول گرفت که ادیت کتاب‌هایش را به عهده بگیرم.

عهد و پیمان لازم بسته شد و پس از آن بود که اکثریت کارهای آماده‌ی چاپ انتشارات سیب صادق را ویرایش کردم. تا اینکه چندی پیش، کتاب حاضر یعنی «تیر دوقلو تا انقلاب» را به دست گرفتم تا آن را ویرایش کنم.

حقیقت اینکه تا پیش از آن، ویرایش بعضی آثار، چنان خسته‌ام می‌کرد که حوصله‌ام را سر می‌برد که برای چند روز رهایش می‌کردم و اصلاً دست دلم به کار نمی‌رفت.

اما از کارهای سیب صادق، بخصوص کتاب اخیر، چنان لذت می‌بردم که اصلاً متوجه گذر زمان نمی‌شدم. نشر ساده، روان و دلنشین «از تیر دوقلو تا انقلاب» خواننده را با زندگی نسل گذشته آشنا می‌کند و من نیز که خود با این نوع زندگی آشنا بودم، به راحتی از مطالعه‌ی آن لذت بردم... و می‌دانم که هر کس از هر قشر و طبقه‌ی این کتاب را بخواند، بسیار محظوظ می‌شود و خالق اثر را تحسین می‌کند.

با آرزوی موفقیت هرچه بیشتر این برادر در تمامی زمینه‌ها...